

پژواک شعر آوانگارد فارسی در شمال

(قدم هایی برای معرفی شعر و شاعران شمال ایران: مازندران، گلستان و گیلان)

به انتخاب سهراب مازندرانی

مقدمه:

جوان‌هایی که این روزها در شمال ایران شعر می‌نویسند از دو نقطه نظر - هم - برای من جالبند: آن‌ها چندان مسموم دهه گرایي شهرت طلبانه نشدند چیزهایی که با عناوین دهه‌ی هفتاد و هشتاد، شعر را یکسره به تقویم بسته بودند. نه این دوستان توانستند شعر را از تاریخ بکنند و دست بسته به‌هاضمه‌ی تقویم بدهند و نه شاعران جوان ما - که در محافل و مجامع کوچک دور و نزدیک از جمله مازندران - جوش و خروش شعر دارند و بیش از هر شهرت و جلوه‌ای، کلمه برایشان عزیز است - در آن تله‌ها افتادند. نکته‌ی دومی که در کار این شاعران برای من جالب است، علاقه‌ی همزمان‌شان به کشف شعر صرف نظر از تعلق‌شان به این و آن دهه است. همین است که آن‌ها را به کشف شعری می‌برد که دهه‌ها پیشتر گفته شده و کم و بیش مغفول مانده است. «کم و بیش» به این دلیل که حالا دیگر به سختی بتوان از مغفول ماندن این شعر گفت. منظورم، شعر پیش‌آهنگی است که جلوه‌ها و چشمه‌هایی از آن بر زمینه‌ی عام شعر موج نو نشان داده شد اما ظهور تمام رخ‌اش را در دو کتاب «شعر دیگر» - و شرح و بسط تئوریک‌اش

را در کتاب‌هایی چون «هلاک عقل به وقت اندیشیدن» و «از سکوی سرخ» رویایی - دیدیم؛ برق نیرومندی از میل و نبوغ آوانگاردهای شعر مدرن بر فضای تنبل شعری که داشت شعار مطلق می‌شد و تنبلی‌ش را با ادعاهای غیرشعری مثل تعهد و ضرورت و مصلحت مردم و جامعه و... توجیه می‌کرد. از همین روست شاید که همزمان که غبار تقویم بر سر و دوش این شعر نمی‌بینیم همزمان نیز ته صداهای آشنایی از آن می‌شنویم. من شخصا از این که می‌بینم روح اردبیلی در شعری (ایمان خدا ترس)، از گستری از صداهای اردبیلی و محمود شجاعی و... در تجربه‌هایی دیگر (جواد صابر)، صدای اسلامپور در کار جوان دیگری (میلاد خاقانی)، توجه موکد الهی به لحن در شعر دختر و پسر جوانی، یا شور و اضطراب محمود شجاعی در کار مرد و زن دیگری... رو به احیاء شدن دارد از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجم. این‌ها همه همزمانند با توجه دوباره به آموزه‌هایی از رویایی در زمینه‌ی فرم و زبان (کیوان قنبری) تا عنصر «تربیت ذهنی» (برای فهم و رابطه با «شعر شعر») و سرعت و حرکت و تصویر در - مثلا - «فرمول» «مجموعه‌ی مصور حرکت»... و شعر بزرگ او.

و این‌ها خوشحال کننده است زمانی که در موج طرح ترم‌هایی مثل «عصر» پست مدرن و «وضعیت» پسامدرن، شاعر جستجوگر جوان ما دیگر هول نمی‌کند چرا که حس می‌کند با سابقه‌ای که شعر معاصر ما از جمله در زیبایی شناسی شعر حجم یا تقلاهای آوانگارد پیش زمینه‌اش در «شعر دیگر» دارد دیگر چندان بیگانه نیست و حس غریبگی نمی‌کند. این شاید حالا دیگر طبیعی باشد وقتی که شاعر/منتقدی چون زنده‌یاد حقوقی می‌خواهد «ابهام» را در شعرش با «حجم»ی که شعر او دارد - «لایه لایه‌ها»ش - توضیح دهد همو که در زمان «فریاد» مضطرب آوانگاردهای جوان (بریگادهای نترس شعر مدرن فارسی)... حتی یک صدا از آن‌ها را به وضوح نشنید و در مجموعه‌هاش از «شعر نو» نگذاشت.

این توجه امروزی که شاهدیم - از جمله در محافل و کانون‌های پراکنده اما موثر و محوری نشر شعر (و در راس آن‌ها، همین مجله‌ی «نوشتا») - به شمول جلسات شعری در اینجا و آنجا از جمله شمال کشور که به نوبت به آن‌ها، حداقل در استان‌های مازندران، گلستان و گیلان خواهیم پرداخت؛ کمترین حق شناسی شاعران جوان و شعر فارسی در حق آن ببرهای جوان شعر در آن سالهاست.